

نقش یگانه هنر در غلبه بر ناکامی‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن با تأکید بر نظریات

آلن دوباتن

عفت جامه شورانی^۱، رقیه سهرابی^۲

^۱ استادیار دانشگاه فرهنگیان استان تهران

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه هنر و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

نویسنده مسئول : Email: ejamehshorani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

چکیده

بحث و بررسی در باب نقش هنر در غلبه بر ناکامی‌های زندگی انسان مدرن بدون شناخت آسیب‌های بنیادین و کوشش برای پیوند فلسفه با زندگی روزمره غیرممکن است لذا مستلزم بررسی طراحی و معماری است که به روح و روانمان مستولی شده است و چرایی شکست‌های مکررمان هست. از این رو در این پژوهش تلاش بر آن است که پاسخی برای نیازهای درونی‌مان بیابیم و البته در حوزه پاسخگویی به روش‌هایی اشاره می‌کنیم که به این نیازها رسیدگی می‌کند و برآیند آن درمان روان انسان مدرن در حالت ایدئال آن می‌تواند باشد.

پژوهش حاضر و به‌طور کلی و عام از نوع پژوهش‌های فلسفی (بارویکرد تحلیلی مفهومی) اقلمداد می‌شود. هدف این نوع پژوهش‌های فلسفی تحلیلی، فهم و شناخت و اصلاح مجموعه‌هایی از مفاهیم یا ساختارهای مفهومی است که بر حسب آن تجربه‌ای را تفسیر می‌کنیم، مقاصدی را بیان می‌داریم، مسائلی را تدوین و تنظیم می‌کنیم. در این پژوهش که به روش و روش بنیادی است، تلاش کرده‌ایم با استفاده از آثار فیلسوف معاصر آلن دوباتن نقش هنر به زبان ساده برای طراحی یک زندگی آگاهانه را به بحث بکشانیم، جنبه‌های درونی زندگی روزمره را برای رسیدن به دریافت درستی از خویشتن خویش ارزیابی کنیم و از طریق این شناخت به استدلال‌هایی متقاعدکننده برسیم تا بتوانیم در برابر هراس و اضطراب‌ها از خود محافظت کنیم.

کلیدواژه: نقش هنر، اضطراب منزلت، رومانتیک، زندگی مدرن، آلن دوباتن.

^۱ Philosophical inquiry

^۲ Conceptual analysis

۱. سوالات تحقیق

۱. آیا می‌توان با کاربردی کردن فلسفه به کاهش رنج غلبه بر اضطراب منزلت در زندگی انسان معاصر کمک کرد؟
۲. نقش هنر در آموزش فلسفه و کاربردی کردن آن چه اهمیتی دارد؟
۳. چگونه با تأکید بر شناخت مبانی فلسفی و هنری به شناخت هراس‌ها و اضطراب‌ها دست پیدا کنیم؟

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در مورد اندیشه‌های آلن دوباتن پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است. ۱- مصطفی گرجی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: بررسی و تحلیل رمان «رهش» با توجه به دیدگاه آلن دوباتن (اضطراب موقعیت) پرداخته است. در این مقاله، نویسنده با روش تحلیلی- انتقادی و با توجه به مبانی و چارچوب «اضطراب موقعیت» از دید «آلن دو باتن» و مجموعه اضطراب‌های بشری از دید «پل تیلیش»، رمان «رهش» را به عنوان یکی از رمان‌های پرمخاطب ایرانی تحلیل و نقد می‌کند. تحلیل حاضر نشان می‌دهد این رمان نمود و نماد کامل اضطراب موقعیت انسان ایرانی معاصر است و با توجه به علل و عواملی که «دوباتن» به عنوان علت‌العلل اضطراب‌های بشری یاد می‌کند؛ قابل تأمل و تحلیل است.

۲- جستارهایی در باب عشق از آلن دوباتن (۱۳۹۵) ترجمه زهرا باختری. ماجرای این کتاب درباره زن و مردی است که به طور اتفاقی در پروازی کنار هم نشسته‌اند و صحبت‌های عادی میان آن دو شکل می‌گیرد. این کتاب رمانی عاشقانه است که چگونگی بقا و ماندگاری روابط عاشقانه ربیع خان (اهل بیروت) و کرسن مک لیلاند (اهل اسکاتلند) در بستر داستان بیان می‌شود.

۳- کتاب خودشناسی از آلن دوباتن (۱۳۹۷) ترجمه: محمد هادی حاجب بیگلو، به سفری در ژرف‌ترین و دور افتاده‌ترین گوشه‌های وجود بشر می‌پردازد و مخاطب را مجهز به ابزاری می‌کند که به شناخت شخصیت هر فرد توسط خود او کمک میکند. «آلن دوباتن» روایت می‌دارد که در یونان باستان از سقراط فیلسوف خواستند که لب کلام همه فرامین فلسفی را در یک عبارت خلاصه کند؛ و او در پاسخ گفت: «خودت را بشناس». این کتاب، به واسطه‌ی علم روان‌شناسی، در ذهن همه خوانندگان این واقعیت را نمایان می‌کند ذهن اساساً به دو بخش آگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شود؛ یعنی اتفاقاتی که بی‌واسطه در دسترس شخص است و چیزهایی که در سایه‌های ذهن شکل می‌گیرد. یعنی اتفاقاتی که ممکن است به شکل علایم بیماری، رویاها، لغزش‌های زبانی و اضطراب‌ها، حسرت‌ها و ترس‌های فراگیر بروز کند و هر فردی را غافلگیر کند. مطلب بیان شده، ارتباطی با نوشتار حاضر ندارد.

۴. فرضیه‌ها

۱. فرض می‌کنیم که فلسفه همان راهکار هوشمندانه‌ای است که انسان معاصر می‌تواند از آن برای غلبه بر اضطراب و استرس در زندگی روزمره خود از آن استفاده کند.
۲. مهم‌ترین عامل که مانع شناخت بنیادین ما از خواسته‌هایمان می‌شود، نافهمی شناخت ما از عشق و محورهای اصلی زندگی‌مان است.
۳. جنبش‌های هنری و ادبی معاصر در شناخت نادرست انسان مدرن از احساسات و امیال درونیش نقش مهمی دارند.

۵. طرح مسأله

اضطراب منزلت

در ابتدا تعریفی از اضطراب منزلت ارائه می‌دهیم شاید بهترین تعریف از این واژه نامانوس این باشد که در تعریفش بگوییم: «اشتیاق شدید به منزلت اجتماعی به خاطر نیاز به عشق». چیزی که در طلبش هستیم وقتی خودش را نشان می‌دهد که از بابت غذا و سرپناه خیالمان راحت باشد. بنابراین سعی

می‌کنیم در سلسله‌مراتب اجتماعی موفق باشیم شاید به جرئت می‌شود گفت که پول و شهرت نیز بیشتر از این که هدف باشد وسیله‌ای برای رسیدن به عشق هستند. (دوباتن، ۱۴۰۰: ۱۷)

گونه انسان با دیگر موجودات دارای یک تفاوت اساسی است که همین تفاوت او را واجد دوره‌های متعدد زندگی کرده است مثل دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری. همین امر باعث شده که دائماً در معرض آسیب‌هیجانی باشد خصوصاً در دوران کودکی چراکه دورانی طولانی است و از جنبه ساختاری، آمیخته با ترس از فضاها، تنگ و بسته است، درحالی‌که یک کره‌اسب تنها نیم ساعت زمان لازم دارد تا روی پاهای خود بایستد ولی کودک انسان تا هجده‌سالگی بیست‌وپنج هزار ساعت را در کنار والدین خود می‌گذراند. همین امر باعث می‌شود که وابستگی‌ها و آموزه‌هایی که از والدین خود در این مهروموم‌های طولانی به‌طور ناخودآگاه فراگرفته و بر روی روان و ساختار فکری و ذهنی او تأثیر گذاشته به جامعه زمان خودش در بزرگسالی منتقل کند، درحالی‌که در موجودات دیگر چنین شرایطی وجود ندارد مثلاً ماهی گروه‌پر آظرف یک سال حدود صد میلیون تخم را بدون هیچ احساسی در سواحل ماسه‌ای اقیانوس اطلس شمالی می‌ریزد و سپس آنجا را ترک می‌کند بدون اینکه هرگز هیچ‌کدام از بچه‌هایش را دوباره ببیند اما ما انسان‌ها این‌گونه نیستیم حدود یک سال طول می‌کشد تا قدم برداریم و دو سال طول می‌کشد تا کلمات را بر زبان آوریم و دو دهه طول می‌کشد تا در زمره بزرگسالان به شمار آییم و در همه این سال‌ها تحت فرمان و اراده والدین قرار داریم (دوباتن، ۱۳۹۷، ص ۱۷-۱۸). فرزند انسان در مهروموم‌های متمادی که سپری می‌کند؛ چه در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی در واقع در تمامی این دوران‌ها فاقد تعادل بوده و ترس، هیجانات ناشناخته و سردرگم، آسیب‌های عاطفی و حتی فراموشی آن‌ها و انکارشان را تجربه کرده است. در این سال‌ها گریزی از این عدم تعادل عاطفی نیست، که طی این سال‌ها ارمغان تربیت والدین و جامعه پیرامون بوده است. بهترین والدین هم فرزندشان درگیر این شرایط خواهد شد چراکه فاقد آگاهی و دانش به خودمان هستیم و این عدم تعادل ریشه در گذشته دارد و بازتاب چگونه اندیشیدن در دوران کودکی است. فرض کنید کودکی در حال نقاشی روی دیوار یا پرده‌های خانه است رفتار و واکنش والدین در برخورد با کودک نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و اندیشه او برای دوران بزرگسالی‌اش دارد. سرچشمه‌های اضطراب برای داشتن موقعیت‌های مختلف در بزرگسالی ریشه در همین دوران دارد و البته ناگفته نماند که شناخت ما از ارتباط با والدین، دوستان، همسران و... بی‌شک تحت تأثیر جنبش‌های فکری حاکم بر جامعه نیز هست مانند جنبش رمانتیسزم که در قرن نوزدهم به اوج خود رسید که در اینجا آن را شرح و بسط خواهیم داد.

تفکرات فلسفی خاص رمانتیسزم انسان را موجودی ذاتاً بی‌گناه و پاک مانند فرشتگان می‌داند و همین امر باعث می‌شود که ما هرگز نقاط ضعف خود را نپذیریم و در برخورد با جامعه مقابل هم به دنبال بی‌نقص‌ترین و فرشته‌صفت‌ترین افراد باشیم و این در حالی است که نوع بشر با خطا و فراموشی سرشته شده است و دارای نقاط ضعف و ناتوانی‌های خاص هست که در هر فردی با فرد دیگر متفاوت است بنابراین برای اینکه بتوانیم بر اضطراب‌های روانی خودمان مسلط شویم باید معرفت نفس داشته باشیم و این از واجب‌ترین گام‌هایی است که باید ارزیابی کنیم و کسب این شناخت و معرفت نسبت به خود واجب است و در تمام ادیان و مذاهب هم اساسی‌ترین و امیدبخش‌ترین تلاش جهت کسب معرفت شناخت فردی خود انسان بوده است زیرا تا به این شناخت نرسیم راهی برای ارتقاء سلامت روانی نخواهیم داشت و نمی‌توانیم از ظرفیت‌های بالقوه خود بهره ببریم. مدرسه زندگی به ما می‌آموزد که برای داشتن روانی سالم باید شناختی درست نسبت به خود و نیازهایمان داشته باشیم. انسان موجودی است که همواره نیاز دارد که روابطی عاطفی را تجربه کند از لحظه تولد تا مرگ و این جزء مهم‌ترین نیازهای او هست و البته شناخت از خودمان کمک می‌کند تا بتوانیم بخش‌هایی که در دوران زندگی دستخوش آسیب‌های عاطفی شده است را ارزیابی کنیم و به برگ خریدهایی برسیم که به ما کمک می‌کند تا اضطراب بزرگسالی را کنترل کرده و با آگاهی کامل با آن‌ها مواجه شویم. خوب است به یادآوریم که از زمان تولد نیاز به حمایت و رسیدگی داشته‌ایم و اما کسانی که ما را حمایت کرده‌اند نیز باید بشناسیم ویژگی‌هایی که آن‌ها داشته‌اند خواه‌ناخواه بر ما تأثیر گذاشته و این کمک شایانی به ما می‌کند تا خودمان را بهتر بشناسیم چراکه رفتارهای آن‌ها شخصیت ما را شکل داده است. ما همواره برای اینکه در جامعه دوستان و همکاران مورد تأیید باشیم دست به پنهان‌کاری و دروغ می‌زنیم و این یکی از مهم‌ترین ریشه‌های اضطراب در موقعیت‌های متفاوت زندگی است حال تصور کنید شما دارای شناختی بنیادین و اساسی از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خودتان هستید و با آگاهی نقاط ضعف و قوت خود را بازبایی کرده‌اید و خوب می‌دانید که معنی زندگی یعنی ترکیب همین نقاط باهم است نه یکی به‌تنهایی. و درواقع دارای درکی واقع‌گرایانه نسبت به خود، والدین و جامعه و شرایطی که در آن پرورش یافته‌اید هستید. اینجاست که باید اذعان کرد که در مدرسه زندگی باید هنر فراهم کردن شناخته‌ای عاطفی از گذشته تا به حال را داشته باشیم و بدانیم که با پذیرش شکست‌ها، آسیب‌ها و نقاط ضعف به

۳ نوعی ماهی باسر بزرگ جثه‌ای سنگین و دهانی گشاد Grouper

توانمندی دست‌یافته‌ایم که بخش‌های نامطمئن زندگی را در کنار بخش‌های مطمئن آن در یک قالب معنا می‌کند و آن را تحت عنوان زندگی می‌پذیرد. بنابراین نباید نقاط ضعف و آسیب را بیوشانیم و راه بر ناکامی‌ها ببندیم و فقط ایدئال‌های زندگی روزمره را عیان کنیم. این‌گونه اندیشیدن تنها ابزاری است که ما را به مقصد می‌رساند، و شروع زندگی با چنین رویکردی ما را از دام جریان‌های ناسالم دور می‌کند و آماده می‌شویم تا خویشتن خویش را همان‌گونه که هست دوست بداریم و این یعنی داشتن سلامت روانی و عاطفی آن دو باتن برای سلامت عاطفی چهار نشانه قائل است: عشق به خویش، صداقت، برقراری ارتباط، اعتماد. این‌ها خصوصیت‌هایی است که مشخص می‌کند تا چه حد می‌توانیم از خود حمایت کنیم. در مولفه اول عشق به خویش، وقتی خود را می‌آزماییم که در برخورد با غریبه‌ای متوجه شویم که آواز ما برتر است و چیزهایی دارد که ما نداریم حال ببینیم با چه سرعتی خود را رقت‌انگیز می‌دانیم و تا چه مدتی به مطلوب بودن داشته‌ها و شخصیت خود اطمینان داریم؟ و یا اگر مورد نکوهش یا نادیده گرفتن افکار عمومی شدیم آیا می‌توانیم بی‌توجه باشیم و با قضاوت‌های دشمنان منطبق نشویم. آیا این قدر عشق به خویش داریم که از یک رابطه سوءاستفاده‌گرانه بیرون بیاییم و یا اینکه احساس حقارت می‌کنیم؟ و آیا به خاطر اشتباهاتمان از دوست یا همسر یا والدینمان عذرخواهی می‌کنیم و یا اینکه درگیر خودبینی سخت‌گیرانه هستیم؟ آیا جرئت پذیرش اشتباهاتمان را داریم؟ به نظر می‌رسد که این امیال بد و تاریک نیستند بلکه عجیب‌وغریب هستند چون از درون ما سرچشمه می‌گیرند پس ما نفرت‌انگیز نیستیم نشانه بعدی صداقت است، اینکه ما بتوانیم به باورهای سخت و حقایق دشوار به شکلی واقع‌بینانه توجه داشته باشیم و به پذیرش بدون انکار باور داشته باشیم حتی وقتی که واقعیت خوشایند ما نباشد تا چه میزانی باید به وضعیت طبیعی و سلامت روانی همه‌جانبه خود اصرار بورزیم آیا می‌توانیم ذهن خود را واکاوی کنیم و زوایای تاریک آن را بدون تحمل درد بنگریم آیا آمادگی آموزش در کنار دیگران را داریم؟ اگر از رفتار ما انتقادی شد آیا از این قالب دردناک درس ارزشمند خواهیم گرفت. مؤلفه سوم برقراری ارتباط است که حتی در زمان نارضایتی‌هایمان به شکلی صبورانه و معقول در قالب کلمات حرف خود را بزنییم و یا اینکه درد را در درون خود ریخته و به‌صورت نمادین باخشم آن را بیرون می‌ریزیم؟ اگر کسی ما را رنجاند باید آن را بیان کنیم نه اینکه با قهر و دعوا آن را نشان دهیم در این صورت نباید توقع داشت که دیگران بفهمند که درد ما چیست؟ مبحث چهارم اعتماد است به این معنی که بدانیم ما تا چه حد به شکست‌ها و مخاطراتمان نزدیک هستیم آیا آشنایان ما را می‌پذیرند یا به ما آسیب می‌زنند؟ روابط جدید چه پیامدی برای ما دارد؟ آیا شریک عشقی ما را ترک نمی‌کند؟ و هزاران اماو اگر دیگر که روی هم رفته جهان ما را می‌سازد و باید بتوانیم اعتمادی معقول و رضایتی مشروع را خواهان باشیم و با جهان غیرقابل اطمینان و غیرقابل درک کنار بیاییم و با این نوع نگرش زخم‌هایمان را می‌شناسیم و در نتیجه می‌دانیم که چگونه باید پانسمان‌های لازم را انجام دهیم (دوباتن، ۱۳۹۷: ۴۰-۴۴)

به‌طور کلی آدم‌ها در طول تاریخ دچار اضطراب منزلت بوده و هستند اما در عصر معاصر این اضطراب‌ها صدچندان شده و به انحاء متفاوت آدم‌ها به منزلت خودشان آسیب‌زده‌اند؛ چه خواسته چه ناخواسته سرنوشتشان دستخوش این آسیب‌ها قرار گرفته است. و در فرهنگ ایرانیان و دین مبین اسلام بهترین راه برای کنترل این سرشکستگی‌ها و اضطراب‌ها اولاً معرفت خویش است و دوماً تفکر در باب مرگ ابناء بشر که کمک می‌کند بازنگری واقع‌بینانه‌تر برخورد کنیم.

جنبش رمانتیسیم

واژه رمانتیک در لغت به معنای خیالی، افسانه‌ساز و واهی است جنبش رمانتیسیم که در قرن نوزدهم میلادی اوج گرفته جنبش هنری، ادبی و فکری است که تأکید ویژه بر احساس و فردگرایی و توجه افراطی به گذشته و طبیعت دارد که در واقع این جنبش واکنشی به انقلاب صنعتی ۱۷۵۰ میلادی است. این جنبش تأکیدی اساسی بر تجربه شخصی و فردی دارد و ابعاد متنوع هنری، فکری، فلسفی، اجتماعی و تاریخی را دربرمی‌گیرد و در واقع می‌توان گفت ریشه اصلی بسیاری از گرایش‌ها و مکتب‌های دو قرن اخیر در سطح جهان است. رواج فردیت را باید پیامد ناگریز فرایند صنعتی شدن جامعه تلقی کرد در جوامع کوچک افراد همدیگر را می‌شناسند اما در شهرهای بزرگ صنعتی، فرد به سبب تعامل با توده بزرگی از افراد ناآشنا دچار بحران هویت می‌شود و اینجاست که طبیعت را به‌منزله مرهمی روحی می‌ستاید و چون خود را از آحاد جامعه بیگانه حس می‌کند به دنیای درونی و فردی خود پناه می‌برد. (پاینده، ۱۳۷۳: ۱۰۶)

دوباتن معتقد است که رمانتیسیم در حوزه‌های زیادی برای روابط ما دشواری به بار آورده است و همین امر باعث شده که مابین دنیای واقعی و توهمات آموزه‌های رمانتیک گرفتار شویم و نتوانیم درک و دریافت درستی از معنی واقعی زندگی داشته باشیم و همیشه درصدد پنهان کردن ضعف‌ها و دروغ گفتن برای بزرگ‌تر کردن نقاط قوت خود باشیم رمانتیسیم عصیانی علیه عصر روشنگری بود چراکه متفکران عصر روشنگری فقط برای عقل اعتبار قائل بودند

و سایر قوای آدمی را ناتوان می‌پنداشتند بنابراین رمانتیک‌ها برای مبارزه با این تفکر «احساس» را اعتبار بخشیدند حتی اعتبار عقل را تابع اعتبار احساس اعلام کردند با توجه به این آموزه‌های دوگانه‌ای که در سه قرن اخیر رخ داده آموزه‌ها و تربیت‌های روانی جامعه نیز تحت تأثیر این فرضیات قرار گرفت و هر کدام به نوعی در تربیت عاطفی جامعه دخیل شدند و البته که رمانتیک نقش پررنگ‌تری داشته و دارد.

بسیاری از باورهای ما در باب عشق برگرفته از فیلم‌ها و رمان‌هایی است که دیده و خوانده‌ایم و حتی آهنگ‌هایی است که شنیده‌ایم حال توجه داشته باشیم که ما برای تسلط بر اضطراب‌هایمان باید شناخت درستی نسبت به عشق داشته باشیم چون سرمنشأ اضطراب‌ها و ناکامی‌ها عشق است فرزند آدمی اگر پول و شهرت، شغل و هر چیز دیگر که طلب می‌کند در نهایت به خاطر عشق است پس برای این که بتوانیم به صورت ریشه‌ای به درمان عاطفی خودمان بپردازیم باید طریقه عشق‌ورزی را بدانیم که البته رمانتیک سال‌هاست با ارائه روش‌های نادرست از عشق جوامع را به بیراهه کشانده است. به قولی از آلن دوباتن «ما با دریافتی کاملاً تاریخی و اجتماعی عاشقی را تجربه می‌کنیم» (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۰-۹) ما ایده اصلی خود را در باب عشق از پیرامون خود کسب می‌کنیم و به پاره‌ای از احساساتمان افتخار می‌کنیم چون دیگران را دیده‌ایم که به خاطر این چنین احساساتی محترم شمرده می‌شوند و برعکس پاره‌ای از احساسات خود را سرکوب می‌کنیم چون در جامعه اطراف ما به این چنین حس‌هایی توجه خاصی نمی‌شود. وقتی جنبش رمانتیسیم در نیمه دوم قرن هجدهم توسط نویسندگان و رمان نویسان و شاعران اروپایی شکل می‌گرفت هیچ‌کس باور نمی‌کرد که سه قرن بعد در تمام جهان این تفکر رایج شود. و این در حالی است بیشتر مردم حتی یک کلمه از این جنبش یا متفکرانش هم نمی‌دانند اما همه ما امروز تحت تأثیر این جنبش هستیم و اندیشه‌های این جنبش ما را احاطه کرده و لزوماً هم نیازی به آگاهی یا توجه ما نیست ما به‌طور خودکار تحت تأثیر این تفکر هستیم رمانتیسیم مجموعه‌ای است از دلایلی درباره ماهیت عشق و توقعات مجازی که از عشق و چگونگی روابط دارد چون اولین فرضیه رمانتیسیم در باب پیدا کردن نیمه گمشده است همه ما به‌طور مصمم به دنبال نیمه دیگر خود هستیم و همتی مضاعف برای پیدا کردن این نیمه گمشده داریم وقتی پیدایش کردیم آرام می‌شویم. احساس می‌کنیم سروسامان گرفتیم دیگر خود را تنها و غم‌زده نمی‌یابیم حال پرسش اینجاست این نیمه را چگونه یافتیم با کدام قوای خود آن را تشخیص دادیم؟ پاسخ رمانتیسیم این است که تنها غریزه می‌تواند به ما کمک کند تا نیمه گمشده خود را بیابیم بر اساس فرضیات رمانتیسیم ما از نیمه گمشده خود هیچ نمی‌دانیم و نیابد هم بدانیم چون همین ناآگاهی است که نشانه عشق است شما ناگهان متوجه می‌شوید که این نیمه گمشده شماست و عاشقش می‌شوید که از دید رمانتیسیم یک احساس مقدس و خاص قلمداد می‌شود و کسی حق ندارد این حس مقدس را دست‌کم بگیرد یا به آن شک کند همه باید تابع آن باشند چون معجزه‌ای رخ داده است که نام آن عشق است یک احساس ناگهانی و کاملاً ناشناخته برای طرفین. (همان، ۱۳۹۷: ۱۱)

ازدواج به شیوه رمانتیسیم بسیار متفاوت از ازدواج به شیوه عقلانی است در این وصلت عقل و منطق جایگاهی ندارند معیارهای منطقی بی‌ارزش و اساس هستند. این‌طور به عشق و ازدواج عاشقانه نگرستن و عمل کردن راه‌آورد جنبش رمانتیک است که در سه قرن اخیر آن‌چنان در جوامع ریشه دوانده که دیگر کسی حتی متوجه رمانتیک بودن خود نیست داستان‌ها و فیلم‌هایی که در این قرون نوشته شده‌اند به‌صورت کاملاً نامحسوس همه ما را رمانتیک کرده است. با این که جامعه مدرن سر بر راه منطق دارد و بیشتر اصول عقلی حاکم می‌شود، اما در مسئله ازدواج و ارتباط زوجین و روابط عاشقانه اغلب مردم رمانتیک هستند همه مادر ابتدا می‌اندیشیم که این عشق ابدی است و ما را تا مرگ از هم جدا نمی‌کند و تأکیدی که برای ما باور شده از فیلم‌ها و داستان‌هایی است که از عشاق رمانتیک می‌خوانیم و می‌بینیم که خیلی زود یکی از آن‌ها بیمار می‌شود و می‌میرد و یا خودکشی می‌کند و این‌گونه است که تا مرگ در کنار هم هستند اینجاست که باید یادآور شویم که این داستان‌ها و فیلم‌ها با واقعیت خیلی فرق دارند ما را طوری تربیت کرده‌اند که دارای باورهای مجاز باشیم موضوع عجیب دیگر اینکه در جهان رمانتیسیم هیچ‌کس شغلی ندارد انگار کسی سرکار نمی‌رود بنابراین بیشتر وقتشان را صرف عشق‌ورزی می‌کنند ساعت‌های طولانی در کنار یکدیگر مکان‌هایی خاص که در فیلم‌ها و داستان‌ها تأکید می‌شود که عشاق به آنجا می‌روند و مانند پل‌ها، آبشارها علی‌الخصوص صخره‌های بزرگ، امواج دریا و... زمان‌ها هم اهمیت دارند مثل غروب آفتاب، زمان حرکت ابرها در آسمان این لحظات تلاقی عشق و طبیعت است که دو مؤلفه مهم برای جهان مجازی رمانتیسیم است (همان، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۳) به‌طور کلی این نگاه مجازی نسبت به همه امور بین زوجین اطلاق می‌شود مانند نگاهشان به روابط جنسی طرز برخوردشان با عیوب و ناهنجاری‌های نیمه گمشده چون نگاهی صرفاً مجاز و عاشقانه و از سر غریزه است عمر کوتاهی دارد و در مدت بسیار کمی روابط این عشاق تیره‌وتار می‌شود. باید اذعان کنم که همه ما این تجربه‌های هیجان‌انگیز را سپری کرده‌ایم و سخت است که بتوانیم این ایده‌ها را کنار بگذاریم. اما باید به‌صراحت اعلام کنیم که ایده‌های رمانتیسیم برای روابط طولانی‌مدت فاجعه‌بار عمل می‌کند چراکه در روابط درازمدت برای لذت بردن و رشد کردن مسئله‌ساز است فرزند آدمی همواره با گناه و ضعف همراه بوده است و این نه‌فقط نقطه‌ضعف او بلکه نقطه قوت اوست تا بتواند در بین اضداد خودش را رشد دهد و پرورش یابد. خداوند متعال ذات بشر را با گناه و فراموشی و ضعف آمیخته کرده است تا

بستری باشد برای صعودش به معرفت، خودشناسی و خدانشناسی پس نمی‌تواند موجودی میرا از گناه و خطا و عیب باشد اما در دنیای رمانتیک این انسان موجودی بی‌عیب و نقص است که هر چه دارد و هر چه می‌کند عالی و خوب است و از فرزند آدمی یک نسخه‌ای شبیه فرشتگان طراحی کرده و به باورهای ما القا کرده‌اند بنابراین از نگاه رمانتیک‌ها شریک‌های عاطفی فرشتگانی هستند بدون بال که دیگر با گناه و خطا میانه‌ای ندارند حال تصور کنید این نقص‌ها و عیوبی که رمانتیک‌ها بر روی آن نقاب می‌اندازند چقدر می‌تواند پنهان بماند؟ اما وقتی رابطه طولانی شد و مدت اندکی گذشت با مشکلات آن مواجه می‌شویم حال دیگر نگاه ما به نیمه گمشده آن نگاه مقدس و بی‌عیب و نقص نیست دشمنانی می‌شویم که به خون هم تشنه‌ایم تازه یادمان می‌افتد که از منطق و عقل استفاده کنیم و هر جور هم به مسئله نگاه کنیم خود را محق می‌دانیم و دیگر هیچ علامت و اختطاری هم برای ما مؤثر واقع نمی‌شود. بهتر است مثالی بزنم: با توجه به باورهای رمانتیک‌ها توقع دارید هر روز با همسران یا نیمه گمشده خود در لحظات رمانتیک به فضاهای رمانتیک بروید اما در زندگی واقعی شغل و کار بسیار مهم است و شما این اندازه وقت ندارید و اما چون این امر با فیلم‌ها و داستان‌هایی که دیده‌اید و خوانده‌اید تناقض دارد فکر می‌کنید دیگر شمارا دوست ندارد و مشکلات از همین‌جا آغاز می‌شود مثال دیگر می‌زنم: در خانه شما یک لباس چرکی روی زمین افتاده یا ظرف‌هایی نشسته باقی‌مانده این خود کلید یک مشاجره است که در دنیای رمانتیک اصلاً به آن اشاره‌ای نمی‌شود ولی در زندگی واقعی وجود دارد و شروع مشاجره بر سر لباس‌ها و ظرف‌های کثیف باعث می‌شود که شما فکر کنید دیگر عاشق هم نیستید و این‌ها نمونه‌هایی بسیار کوچک از آسیب‌های رمانتیسیم در زندگی واقعی است باید اذعان داشته باشیم که دنیای مجازی که برای ما ساخته‌اند یک‌مشت دل‌مشغولی‌های غیرحقیقی است که عمری ما را پی‌خودش می‌کشاند عمرمان را می‌گذرانیم بی‌آنکه چیزی از خودمان دستگیرمان شود. حال از خودمی پرسیم راه‌کار چیست؟ چگونه می‌شود در دنیایی زندگی کرد که نمادهای مجازی مدرنیسم به‌صورت ناپیدا همه‌جا را فراگرفته است؟ آیا می‌شود با آگاهی نسبت به این آموزه‌های گمراه‌کننده دارای یک عشق واقعی شد؟ آیا می‌توان معنی زندگی را به‌دوراز قریب‌های رمانتیزم تجربه کرد؟ پاسخ همه این سؤالات در آگاه شدن ماست. مادامی که بدانیم که چگونه تفکراتی ما را احاطه کرده است قادریم بر آن مسلط شویم و این امر میسر نمی‌شود مگر با خودشناسی، شناسایی جهان و تفکرات حاکم بر آنچه در گذشته و چه در اکنون. بخش اعظم اضطراب منزلت انسان مدرن مربوط به کار و حرفه اوست و نمادهای منزلت مثل خانه‌های لوکس و ماشین‌های لوکس، لباس‌های فاخر، طلا و جواهر هستند. آدم‌هایی که پشت این نمادها پنهان شده‌اند در واقع در حال ارسال کردن پیام تأثیربرانگیزی از خودشان هستند و گویی فریاد می‌زنند مرا دوست داشته باشید و البته مردم نیز با کسی که با لباسی فاخر و ماشینی گران‌قیمت به مهمانی می‌رود بیشتر حرمت می‌گذارند. اینجاست که یاد داستان یا بهتر بگویم ضرب‌المثل ایرانی می‌افتم که می‌گوید: «آستین نو پلو بخور» و این نشان می‌دهد که فقط مردم مدرن نیستند که بر اساس ظاهر افراد، قضاوت می‌کنند و موقعیتشان وابسته به نمادهای منزلت بوده است بلکه در گذشته نیز همین بوده اما انسان مدرن بیشتر از گذشتگان گرفتار این معضل است. در سیستم دنیای مدرن مالک بعضی چیزها بودن، با خود اعتبار می‌آورد به‌جرت می‌توان گفت در اغلب جوامع بیشتر مردم فاقد سلامت احساس هستند و اغلب درگیر این نمادهای منزلتی هستند. افراد کمی برای کسب اعتبار نیازمند این نمادها نیستند و روی شغل خود به خاطر خود شغل متمرکز هستند نه کسب اعتبار. ممکن است فکر کنید فلاسفه، هنرمندان نویسندگان و دانشمندان و... جزء این دسته دوم یا اندک هستند اما باید اذعان داشت که به‌هیچ‌وجه چنین نیست. ره‌آورد دیگری که ما را به‌شدت در دنیای مدرن متزلزل می‌کند شعاری است که در همه‌جا شنیده می‌شود مانند این که «هر کسی می‌تواند هر آنچه می‌خواهد بشود». کتاب‌ها و مجلات زیادی در این راستا فعالیت دارند و اکنون هم فضای مجازی به‌شدت بر روی این موضوع متمرکز شده‌اند در این دسته از کتاب‌ها روی افراد موفق تأکید دارد و مدام به ما تلقین می‌کند که اگر راهکارها و نکته‌های این کتاب را بخوانی و عمل کنی توهم به اوج قله ثروت خواهی رسید مانند بیل گیتس یا آنتونی رابینز و... روایتی به‌ظاهر زیبا که می‌کوشد ما را متقاعد سازد که ما با اراده به همه چیز خواهیم رسید اما در بطن خود نیشی زهرآگین دارد چراکه ما با خواندن این کتب و مجلات می‌پذیریم که می‌توانیم تا پایان هفته میلیاردی شویم و این که قادریم از شر اعتمادبه‌نفس پایین خود به‌راحتی خلاص شویم اما ماهیت سیستم زندگی مدرن این امکان را نمی‌دهد پایان هفته می‌رسد و ما هنوز میلیاردی نشده‌ایم و دچار تزلزل و اضطراب بزرگ‌تر شده‌ایم البته ناگفته نماند که کتاب‌هایی هم نوشته‌شده که دقیقاً در این موقع ما را دوباره امیدوار می‌کنند و این بار بر روی اعتمادبه‌نفس ما متمرکز می‌شود و این دور تسلسل ادامه دارد و هر روز تعداد آدم‌هایی که احمقانه در این دور باطل زندگی می‌کنند بیشتر می‌شود.

یکی دیگر از مشخصه‌های جهان مدرن حسادت است احساس حسادت ما بیشتر در مواقعی تحریک می‌شود که با فردی که با ما قابل مقایسه است برخورد کنیم مثلاً دانشجوی دکتری فلسفه هنر در ایران هرگز با دانشجویان دکتری فلسفه هنر آلمان حسادت نمی‌کند اما با دوستان خود در ایران حس حسادتش تحریک می‌شود چراکه انسان هرگز به افراد دست‌نیافتنی حسادت نمی‌ورزد معمولاً افراد قابل مقایسه با ما به‌مراتب بیشترین احتمال برانگیختن حسادت ما را دارند و این خود یکی دیگر از علل مهم اضطراب منزلت در زندگی آدمی است و برای کنترل کردن آن راهی جز خودشناسی و آگاهی یافتن نسبت به

گریزپاترین جنبه‌های وجودی خودمان نیست و با آگاهی نسبت به خویشتن خویش بتوانیم هر چیزی که ما را به افراد دیگر نزدیک می‌کند و مستعد برانگیختن حسادت در ما می‌شود، کنترل کنیم. (دوباتن، ۱۳۹۷: ۳۸)

نقش هنر در غلبه بر اضطراب منزلت

در زندگی خردمندانه عصر مدرن، آموزش محوری بسیار حساس و اساسی است که باید بر روی آن متمرکز شویم آموزش در دنیای مدرن در صدر اولویت‌هاست که البته باید معنی آموزش مناسب را بدانیم. چه‌بسا افرادی که به سطح عالی تحصیلات رسیده‌اند اما زندگی‌شان به بیراهه رفته است چراکه آموزش صرفاً به معنی برخورداری از توانمندی‌های تخصصی نیست در واقع می‌بایست به آموزش نگاه درست و دقیقی داشت. آموزش صحیح در وادی هنر باید متوجه به ساحت‌های وجودی انسان باشد شناخت مفاهیم کلیدی مانند تخیل، تصور، تجربه زیبایی‌شناسی و ابعاد آن به ما کمک می‌کند تا به پرورش مهارت‌های موردنیاز برای درک ابعاد حسی و صوری دست‌یابیم. این مهم ما را به ادراکی متفاوت از انواع ادراکات می‌رساند که یکی از ارکان آموزش عمومی هنر به شمار می‌رود و ادراک سوبه‌های گوناگون عملکرد هنر را ملموس‌تر می‌کند.

عملکردهای چندگانه هنر از نظر آن دوباتن شامل: یادآوری چیزهای مهم، امید، تحمل اندوه و درنهایت ادراک خویشتن خویش است.

با شناخت ابعاد مختلف هنر و خوانش‌های متفاوت آن می‌شود مفهوم زندگی را دگرگون کرد و مهم‌ترین پیامد آن درک متفاوت ما از هنر است و برای رسیدن به این امر مهم آموزش خوانش هنر باید به‌صورت اصولی در ابتدایی‌ترین مراحل یاددهی در زندگی انسان گنجانده شود. ابتدا باید معلمانی تربیت کنیم که خود به تجربه خاصی از هنر رسیده باشند تا بتوانند آن را به شاگردانشان منتقل کنند و البته بر هردوی این‌ها صبغه اثر هنری و آگاهی سازنده اثر نسبت به خلق اثرش اهمیتی والاتر دارد این سه‌گانه مهم ما را به انسجام و سازواری مهمی هدایت می‌کند که بتوانیم با عملکردهای چندگانه هنر، زندگی بهتر را تجربه کنیم. راه‌های کسب شناخت و روش‌های دانستن متعدد هستند همان‌گونه که دوباتن اشاره می‌کند توانایی‌ها و مهارت‌های موردنیاز برای لذت بردن از آثار هنری و درک آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار هستند و در همین رابطه است که سواد زیبایی‌شناسی معنا و مفهوم پیدا می‌کند بنابراین برخورد با آثار هنری و درک و دریافت آن‌ها در سطوح مختلف مستلزم آموزش و سواد زیبایی‌شناسی^۴ است تا بتوان از تجربه‌های زودگذری که در مواجهه با مشغله‌های روزمره از یادمان می‌رود و بین ما و تجربه‌هایمان فاصله می‌اندازد حفاظت کنیم. سواد بصری برای ما اطلاعات مهم فراموش شده را یادآوری می‌کند که البته هنرمند هم باید بداند که در هنرش چه چیزهایی را به یاد می‌آورد چراکه هر چیزی ارزش یادآوری را ندارد تجربه زیبایی‌شناسانه ما یا همان سواد زیبایی‌شناسی ذهنمان را برای لحظاتی از ذهن مشغولی‌هایمان رها می‌کند و در فضای گسترده‌تری قرار می‌گیریم. (دوباتن، ۱۳۹۵: ۱۶)

نکته درخور توجه آنکه همراه با حرکت جدید در تربیت هنری باید مطالعات معناداری درباره ماهیت و ارزش هنر و زیبایی‌شناسی توسط اهل هنر و فیلسوفان انجام بگیرد تا بتوانیم به شکلی از شناخت اثر هنری به‌عنوان یک فرم سمبولیک معنادار برسیم و بر آن متمرکز شویم. این روش باید بتواند به‌صورت عام و به‌دوراز مواضع سخت فلسفی باشد تا بتواند درک و دریافتی از جهان و پدیده‌های آن از طریق هنر و زیبایی‌شناسی ارائه دهد. (دوباتن، ۱۳۹۸: ۱۴)

آن دوباتن از جنبش چشمگیری در حوزه تربیتی بر مبنای عملکردهای چندگانه هنر سخن می‌گوید که در واقع جنبش و حرکت به‌سوی تصویری از تربیت هنری با تمرکز روی ماهیت زیبایی‌شناسی به‌عنوان رسالت عمده اصلی آن هست که همان تربیت زیبایی‌شناسی شناخته‌شده، است (همان، ص ۱۴-۱۵).

پرورش انسان متعادل و متوازن باید به‌دوراز انواع اضطراب‌ها باشد و توجه معطوف به تربیت ابعاد مختلف وجودی او صورت بگیرد و این در حالی است که امروزه عمده تمرکز و توجه به جنبه عقلانی و شناختی انسان معطوف شده است و هنر و زیبایی‌شناسی را فقط کار دل می‌دانند و معتقدند که جنبه شناختی ندارد. اما مطالعات صورت گرفته حاکی از گرایش روزافزون به رویکرد شناختی هنر و زیبایی‌شناسی است. احمدی در این‌باره می‌نویسد: «امروز در مقابل این دو دیدگاه که یکی می‌گوید متن هنری، تقلید هنری و شاعرانه اساساً سرچشمه ناپردی است، و دومی می‌گوید که دانش علمی از یک‌راه می‌رود و آگاهی هنری از راهی دیگر، دیدگاه سومی هم هست که تأکید می‌کند اثر هنری می‌تواند رویکردی عقلانی و درآمدی به دانایی بخردانه باشد» (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۸۹).

اگرچه توجه به وجه شناختی هنر و زیبایی‌شناسی، موجب رفع یا کاهش این اتهام که این حوزه هیچ‌گونه شناخت و دانشی را فراهم نمی‌سازد، نمی‌شود اما اتخاذ این موضوع منافاتی با عقیده و باور به وجه عاطفی و احساسی آن ندارد همان‌گونه که نمی‌توان بعد احساسی و عاطفی آدمی را نادیده گرفت. آنچه اهمیت دارد اینکه عواطف و احساسات با شناخت و بینش همراه باشد.

⁴ Aesthetic literacy

به عقیده نگارنده: آلتن دوباتن نیز منکر تأثیر عاطفی هنر نیست بلکه اهمیت آن را در نکته تازه‌ای می‌یابد. به‌زعم او عواطف و احساسات در هنرها، به‌گونه‌ای شناختی عمل می‌کنند و این در حالی است که در نظام آموزشی عدم توجه به این وجه شناختی یا عاطفی هنر و زیبایی‌شناسی در واقع بی‌توجهی به یکی از کانال‌های شناخت انسان از جهان و پدیده‌های آن و نیز محروم ساختن افراد از توانایی و مهارتی است که به‌عنوان سواد زیبایی‌شناسی از آن تعبیر می‌شود. هر اثر هنری واجد خصائص و ویژگی‌های منحصر به فردی است. این ویژگی‌ها، شناخت جنبه‌هایی از این جهان است، برای نیل به چنین دانشی، فرد باریک‌بین باید به لحاظ تربیتی دارای سواد زیبایی‌شناسی باشد. ناگفته پیداست که توجه به هنر و زیبایی‌شناسی در فرایند یاددهی و یادگیری در نظام آموزشی می‌تواند فعالیت‌ها را جذاب‌تر و هیجان‌انگیزتر کند و البته هر فرد به تجربه زیبایی‌شناسی خاص خود می‌رسد و این امر می‌تواند در پرورش انسان متعادل و متوازن بسیار تأثیرگذار باشد و در نهایت جامعه را به سمت رهایی از اضطراب‌های منزلتی و موقعیتی بکشاند، چراکه این سویه شناختی هنر، آدمی را به بینشی می‌رساند که تمام اجزای جهان را به هم مرتبط می‌داند. قرار دادن چیزها در تعادل و توازن، خلق و پدیدآوران هماهنگی و هارمونی انسجامی همه‌جانبه را در زندگی برقرار می‌کند. هنر با عملکردهای چندگانه‌اش برای ما بسیار ارزشمند شده است و به ما کمک می‌کند تا به نکاتی واقف شویم که در زندگی ما اهمیت اساسی دارند.

در اینجا برای نمونه به دو مورد از عملکردهای چندگانه هنر برای رهایی از اضطراب منزلت از دیدگاه دوباتن اشاره خواهیم کرد:

به یاد آوردن

همان‌طور که می‌دانیم مغز ما به‌طور وحشتناکی مستعد فراموش کردن اطلاعات مهم است. به‌همین دلیل با یادداشت‌برداری که واکنشی واضح به بازه فراموشی است پاسخی به این مشکل می‌دهیم. به‌طور مثال تمایل به عکاسی از خانواده، نقاشی کردن لحظات ناب و مهم، ساختن بنایی یادبود، نشان از ضعفی است که در قبال گذر زمان داریم و در ترس ما از فراموشی نکته خاصی نهفته است و آن‌هم فراموش نکردن چیزهای مهمی است که ما می‌خواهیم به یاد بیاوریم و کسانی را هنرمند خوب می‌دانیم که متوجه هستند چه چیزهایی را یادآوری کنند و در واقع اثر هنری خوب بر چیزی تأکید می‌کند که اهمیت بیشتری دارد یعنی عوامل ارزشمند و دیرپاب را ضبط و مشخص کرده، درحالی‌که نمونه ناموفق آن، حتی اگر ما را به یاد چیزی بیندازد، ارزشمند نیست زیرا آن عصاره مهم را ثبت نکرده است. به‌عنوان مثال اگر به تابلوی نقاشی مونالیزا اثر هنرمند مشهور ایتالیایی لئوناردو داوینچی توجه کنیم هنرمند توانسته است جوهر شخصیت مدلش را ثبت کند در واقع او فقط چهره یک شخص را ثبت نکرده، بلکه تصویری از او در حالتی خاص را خلق کرده است. این تصویر از حالت خاص چهره، ما را در مقابل نقشه‌ای از ذهن مدلش قرار می‌دهد که ذهنش درگیر جایی در آن نقشه است و ما را وامی‌دارد که به آن بخش دقت بیشتری داشته باشیم آلتن دوباتن درباره عملکرد یادآوری هنر چنین می‌گوید: «هنر روشی است بر حفظ تجربه‌ها، با نمونه‌های زیبا و زودگذر بسیار و ما باید به حفاظت از این تجربه‌ها کمک کنیم» (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۵: ۱۵)

امید

زندگی جزء جدایی‌ناپذیر انسان است و انسان تا هست باید زندگی کند و اما کدام زندگی؟ انسان موفق کسی است که بتواند بازندگی مشکل نداشته باشد و به این نکته توجه داشته باشد بین مشکل داشتن در زندگی با مشکل داشتن بازندگی تفاوت وجود دارد. رضایت از زندگی زمانی حاصل می‌شود که با داشتن مهارت امید ورزی ناکامی‌ها را به بند بکشد تا بتواند بر مشکلاتش غلبه کند. شادمانی و رضایت از زندگی همراه با امید و پویایی است و ناخرسندی و نارضایتی از زندگی همراه با ناامیدی و ناتوانی است. (پسندیده، ۱۳۸۴: ۹۸). امید سازه‌ای بسیار نزدیک به خوش‌بینی است به نقل از آلتن دوباتن: «سرخوشی دستاورد مهمی است و داشتن امید چیزی است که باید جشن گرفته شود. خوش‌بینی مهم است زیرا نتایج بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم بسته به آن است که چقدر از این خوش‌بینی را در آن بکار گرفته‌ایم؛ همانا از جمله عوامل مهم موفقیت است، و این خلاف باور نخبگانی است که معتقدند استعداد نیاز اولیه زندگی خوب است، ولی در موارد بسیار، تفاوت میان موفقیت و شکست را چیزی جز احساس ما از آنچه عملی است و نیرویی که صرف قانع کردن دیگران می‌کنیم، مشخص نمی‌کند. نبود مهارت باعث شکست نمی‌شود این ناامیدی است که می‌تواند موجب شکست ما شود» (دوباتن، ۱۳۹۵: ۲۰) علاوه بر «امید» و «به یاد آوردن» و مؤلفه‌های دیگری چون «تحمل انده»، «تعادل و توازن»، «رشد کردن» و «در نهایت درک خویشتن خویش» از عملکردهای دیگر هنر است که در برخورد ما با هنر رخ می‌نمایند هرچند برخورد ما با هنر همیشه به آن خوبی که باید باشد نیست و این مشکل مربوط به نقصی در مخاطب نیست بلکه به روش آموزش، فروش و عرضه هنر توسط سازمان‌ها و موسسات هنری بستگی دارد و این یکی از اشکالات اساسی در به

وجود آمدن بی‌توجهی به ارتباط ما با هنر است و مسئله مهم این است که از آغاز قرن بیستم تاکنون هنوز به این آگاهی نرسیده‌ایم که هنر به چه کار می‌آید؟ درحالی‌که هنر می‌تواند ابزاری برای رسیدن به یک زندگی گوارا و لذت‌بخش باشد. هنر می‌تواند انسان را در رسیدن به تکامل کمک کند تا با زندگی‌اش مشکل نداشته باشد. مهم‌ترین خاصیت هنر در رساندن ما به خشنودی و معطوف کردن توجه ما به چیزهایی است که گراگردد ما را گرفته‌اند و برابر مهارت بسیار زیادی که ما به عادت کردن داریم خیلی چیزها را نمی‌بینیم هنر به ما می‌آموزد که چگونه پرده از عادت‌ها برداریم تا سبب گرفتاری نشود و زمانی که باید به‌دقت به مسائل بنگریم عادی و بی‌توجه از کنار آن‌ها عبور نکنیم چراکه عادی شدن و عادت کردن به امور باعث غفلت ما از عوامل مهمی می‌شود که بسیار برایمان مفید است. هنر منجی است که می‌تواند ما را به ارزیابی دقیق‌تر از چیزهای مهم رهنمون شود آن‌هم با عمل کردن در جهت مخالف عادت داشتن و ارزیابی دوباره چیزهایی که دوست داریم و می‌پسندیم. (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۵: ۶۶). به نظر دوباتن باوری که هنر را فقط برای هنر می‌داند باعث شده قدرت‌های درمان‌گرایانه آثار هنری فرصت بروز پیدا نکنند و آن‌قدر توجه مخاطبین معطوف به دغدغه‌های سبک‌شناسانه مرسوم میان کتاب‌ها و موزه‌های هنری شده که قدرت هنر را -که می‌تواند زندگی را دگرگون کند- پنهان کرده است. دوباتن جهان‌بینی خاصی در جهت پیوند مفاهیم فلسفی با مفهوم‌های زندگی روزمره دارد و تمرکزش بر مفهوم عملکرد هوش عاطفی است.

نتیجه‌گیری

اکثر مکاتب فلسفی و عمده فیلسوفان، کمتر به نقش تخیل در بحث‌های تربیت هنری توجه کرده‌اند این بی‌توجهی و غفلت به پیوند حوزه فلسفه با تعلیم و تربیت هنری نقش مهمی در بدفهمی معنای زندگی داشته است دوباتن سعی کرده است با فلسفه خود موانعی را که بر سر راه درک معنای زندگی است، بردارد تا خود فهمی مبهم را به حداقل برساند. وی معتقد است تا زمانی که به سرچشمه‌های معنا متصل نشویم قادر به خودشناسی نخواهیم شد و تا زمانی که خودشناسی رخ ندهد تربیت هنری و فلسفی پا به عرصه هنر نمی‌گذارد. دوباتن در تمامی آثارش نقش تخیل در هنر را به‌عنوان امری سازنده مطرح می‌کند به‌گونه‌ای که تصویرهای ذهنی باهم ترکیب شوند و پیوند و ارتباط نماد یا علامتی به آنچه آن نماد و یا علامت برای آن وضع شده، گسسته و باز شود تا انسان آزاد شود و بتواند تصویرهای ذهنی را به‌دلخواه ترکیب کند و به قدرت و قابلیت تفکیک و جدایی‌پذیر تصویر ذهنی یا نماد در اثر هنری برسد و این تمرکز فراتر از معمول و معطوف به همان تصویرهای ذهنی ترکیب‌شده با نمادها، ما را به شناخت و تمرکزی خاص می‌رساند که ذهنمان از اضطراب‌ها آزادشده و مفاهیم عمیق‌تری دریافت می‌کنیم. این‌گونه است که خلاقیت هنری جریان تبدیل امکان‌ها به فعلیت‌هاست و در تخیل ریشه دارد و همین امر باعث تمایز خوانش هر اثر هنری از هم نوعان خود می‌شود و این خوانش‌های متعدد از آثار هنری باعث بهبود زندگی و دگرگون شدن معنای زندگی می‌شود. اینجاست که نقش یگانه هنر و بعد تجربه و جایگاه آن در فلسفه زندگی و کنترل اضطراب‌های منزلتی برای ما روشن می‌شود و به‌جرت می‌توان گفت که اگر بی‌توجهی و بی‌مهری در حوزه شناخت هنر کم شود این قلمرو قادر به درمان تمامی ترس‌ها و اضطراب‌های انسان مدرن خواهد بود و ناگفته نماند که مکاتب فلسفی هم باید به‌طور خاص به رفع این بدفهمی و سخت‌فهمی کمک کنند تا هنر بتواند در زندگی انسان مدرن منشأ اثر باشد.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۸) "حقیقت و زیبایی درس‌های فلسفه هنر" چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- ۲- پاینده، حسین، (۱۳۷۳)، "ریشه‌های تاریخی و اجتماعی رمانتیسزم" مجله ارغنون، شماره ۲.
- ۳- پسندیده، عباس، (۱۳۸۴) "رضایت از زندگی"، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ۴- دوباتن، آلن، (۱۴۰۰) "اضطراب منزلت" ترجمه زهرا باختری، چاپ هشتم، تهران: چترنگ.
- ۵- ----- (۱۳۹۷) "روان‌درمانی چیست؟" ترجمه محمد کریمی، تهران: کتاب‌سرای نیک.
- ۶- ----- (۱۳۹۷) "عشق، کار و منزلت در عصر مدرن"، ترجمه شقایق نظم زاده، چاپ اول، تهران: دیبا.
- ۷- ----- (۱۳۹۸) "معماری شادکامی" ترجمه محمدرضا مردانیان، چاپ دوم، تهران: تمدن علمی.
- ۸- ----- (۱۳۹۹) "مدرسه زندگی - معنای زندگی" ترجمه محمد کریمی، چاپ سوم، تهران: لگان.
- ۹- ----- (۱۳۹۸) "هوش عاطفی در محیط کار، بیست مهارت عاطفی برای موفقیت شغلی" ترجمه محمدهادی حاجی بیگلو، چاپ سوم، تهران: کتاب‌سرای نیک.
- ۱۰- ----- (۱۳۹۵) "سیر عشق، ترجمه زهرا باختری، تهران: چترنگ.
- ۱۱- ----- (۱۳۹۷) "خودشناسی، ترجمه: محمدهادی حاجی بیگلو، تهران: جیحون.
- ۱۲- دوباتن، آلن، آرمسترانگ، جان (۱۳۹۵) "هنر چگونه می‌تواند زندگی شمارا دگرگون کند" ترجمه گلی امامی، تهران: نظر.
- ۱۳- گرجی، مصطفی (۱۳۹۹) بررسی و تحلیل رمان «رهش» با توجه به دیدگاه آلن دوباتن (اضطراب موقعیت)، مجله ادبیات پارسی معاصر، دوره ۱۰، شماره ۲ صص ۳۵۳-۳۲۹

Efat Jameh Shoran
Assistant Professor of Farhangian University of Tehran
Ruqieh Sohrabi
a PhD student in Philosophy of Art, Central Tehran Azad University

The unique role of art in overcoming the failures and anxieties of modern life
with emphasis on Allen's theories
double

Abstract:

Discussion and investigation about the role of art in overcoming the failures of modern human life without recognizing the damage. It is impossible to try to connect philosophy with everyday life, so it requires the study of design and architecture is that it has taken over our soul and soul and is the reason for our repeated failures. Research is trying to find an answer for our inner needs and of course in the field of responding to the method. We mention those that take care of these needs and the result is the treatment of the modern human psyche in the form of ideas. It can be all. It is assumed that the 2 conceptual analytical approach of the current research is generally of the type of philosophical research. The goal of this type of analytical philosophical research is to understand and recognize and correct sets of concepts or structures. It is a concept according to which we interpret an experience, express goals, formulate issues in this research, we have tried to use the works of the contemporary philosopher Alain Dubottan, the role of art. In simple terms, to design a conscious life, discuss the inner aspects of everyday life. To get a correct understanding of ourselves, let's evaluate ourselves and through this knowledge to arguments. Let's be convincing so that we can fight against fear and. Protect yourself from anxiety.

Keywords: The role of art, dignity anxiety, romanticism, modern life, Alan Dubotten
Ef Province.